

هجرت



مسلمانان به حبشه

بخش سوم

قسمت سیزدهم



حجة الاسلام والمسلمین رسولی محلاتی

رسول خدا (ص) و مسلمانان را به مدینه یک هجرت بیشتر محسوب نمی دارند اگر چه در طول بیش از یک سال انجام گردیده است...

و ما در اینجا نام برخی از سرشناسان ایشان را که در بخشهای بعدی نیز نیازمند به دانستن آن هستیم برای شما ذکر می کنیم و بدینال سخن خود بازمی گردیم:

جعفر بن ابیطالب - از بنی هاشم - با همسرش اسماء - که عبدالله بن جعفر نیز از آندو در حبشه بدنیا آمد - در هجرت مرحله دوم - و برخی هم او را جزء مهاجرین اول دانسته اند.^۱

زبیر بن عوام - از بنی اسد بن عبدالمزی - در هجرت اول.

مصعب بن عمیر - از بنی عبدالدار - در هجرت اول.

عبدالرحمن بن عوف - از بنی زهره - در هجرت اول.

عثمان بن عفان - از بنی امیه - در هجرت اول که همسرش رقیه دختر رسول خدا (ص) را نیز با خود برد.

عبدالله بن جحش - از بنی اسد بن خزیمه - که با همسرش ام حبیبه دختر ابوسفیان بحبشه هجرت کرد و چنانچه در جای خود مذکور خواهد شد وی در حبشه دست از اسلام کشید و به دین نصرانیت درآمد و همسرش «ام حبیبه» از او جدا شد و چون این خبر به رسول خدا (ص) رسید برای نجات یک زن مسلمان و با ایمان و بزرگ زاده که در اثر پذیرفتن اسلام و ایمان به رسول خدا (ص) از محیط خانواده اش دورگشته بود و اکنون دچار یک شکست روحی دیگر و مشکلات تنهایی در غربت بود نامه ای به نجاشی نوشت و بوسیله او ویرا برای خود خواستگاری نموده و به

۴- آیا یک هجرت بود یا دو هجرت

مؤرخین عموماً گفته اند: مسلمانان دوبار به حبشه هجرت کردند بار اول یک گروه چهارده نفره یا پانزده نفره مرکب از ده مرد و چهار زن، که در ماه رجب سال پنجم بعثت در نیمه شبی از مکه خارج شده و خود را به حبشه رساندند، و اینها حدود سه ماه در آنجا ماندند و در ماه شوال در همان سال پنجم به مکه بازگشتند...

و سبب بازگشت آنها نیز آن شد که به آنها خبر رسید که اهل مکه مسلمان شده و اختلاف میان آنها و رسول خدا (ص) برطرف گشته^۱ و آنها نیز خوشحال و مسرور گشته و بسوی مکه بازگشتند ولی به پشت دروازه های مکه که رسیدند معلوم شد این خبر نادرست و دروغ بوده و چنانچه گفته اند: چند تن از آنها دوباره به حبشه بازگشتند و بقیه نیز هرگز آمد در پناه یکی از بزرگان قریش خود را بمکه رسانده و وارد شهر شدند^۲...

و بار دوم پس از این هجرت بود که با هجرت جعفر بن ابیطالب و همسرش اسماء بنت عمیس شروع شد و بدینال او جمع دیگری نیز تدریجاً به آنها ملحق شدند و در پایان عدد آنها به هشتاد و سه مرد و نوزده زن^۳ رسید بجز بچه هائی که همراه آنها بوده اند، که البته این رقم در صورتی است که عمار بن یاسر و ابوموسی اشعری را هم جزء آنها بدانیم که مورد تردید و اختلاف است... و این آخرین رقمی است که در هجرت دوم حبشه ذکر کرده اند، ولی ممکن است بگوئیم هجرت به حبشه یک هجرت بیش نبوده که در دو مرحله یا بیشتر انجام شده، چنانچه هجرت

عقد خود درآورد تا پس از گذشت مدتی زیاد بمدینه آمد و در خانه رسول خدا (ص) جای گرفت بشرحی که بعداً خواهید خواند - انشاء الله تعالی -

عثمان بن مظعون - از بنی جمح - در هجرت اول - که با پسرش سائب بن عثمان و دو برادرش قدامة بن مظعون و عبدالله بن مظعون بدانجا رفت.

عمار بن یاسر - که از حلفاء و هم پیمانان بنی زهره بود - در هجرت دوم -

ابوسلمه - از بنی مخزوم - که با همسرش ام سلمه (که بعدها بهمسری رسول خدا درآمد) بحیثه هجرت کردند - در هجرت اول - عبدالله بن مسعود - از حلفاء و هم پیمانان بنی هذیل - در هجرت دوم -

ابوعبیده جراح - از بنی الحارث - در هجرت دوم -

عبدالله بن حارث - از بنی سهم - در هجرت دوم، و او از شعرای عرب بود که چون بحیثه رفتند و آسوده خاطر گشتند اشعاری در اینباره گفت که از آنجمله است شعر زیر:

باراكبا بلفن عسى مغلغلة من كان برحوبلاغ الله والدین
كسل امری من عباد الله مضطهد ببطن مكة مسهون ومستون
انا وجدنا بلاد الله واسعة تنجى من الذل والمخرقة والهون
فلا تقيمواعلى ذل الحياة وخزى فى الممات وعيب غير مأمون
انا تبعنا رسول الله واقترحوا قول النبی وعاشوا فى الموازين

۵- علت بازگشت مهاجرین نخست و افسانه «غرائبق» -

جمعی از اهل تاریخ و مفسران اهل سنت نقل کرده اند که سبب مراجعت مهاجرین اول بمکه آن بود که شنیدند مشرکان قریش بخاطر گفتاری که از رسول خدا (ص) شنیده اند و در آن گفتار از بنیهای اهل مکه تمجید و مدح شده است با آنحضرت سازش و صلح کرده و دشمنیها برطرف شده و دیگر میان آنها صفا و صمیمیت برقرار گشته است.

و آن سخنی را هم که رسول خدا (ص) بر زبان جاری کرده و موجب صلح و سازش مشرکان گشته سخنی بوده که شیطان هنگام خواندن قرآن بر زبان آنحضرت آورده و بنیهای مشرکان را بخوبی و عظمت یاد کرده و آنها را «غرائبق» خوانده است. و «غرائبق» در لغت عرب جمع «غرنوق» بمعنای پرندگان

آبی یا جوانهای سفیدرو و شاداب میباشد که بتها در زیبایی و بلندی جایگاه بدانها تشبیه شده اند.

و اصل این افسانه دروغ بگونه ای که در صحیح بخاری و تفسیر طبری و در المنثور و کامل ابن اثیر و جاهای دیگر با مختصر اختلاف و اجمال و تفصیل آمده اینگونه است که رسول خدا (ص) وقتی شدت مخالفت مشرکان را با خود دید در دل آرزو کرد که ای کاش از جانب خداوند دستوری یا آیه ای میرسید که موجب نزدیکی آنها می گشت و این اختلاف و دشمنی برطرف میشد.

تا آنکه روزی پس از آنکه حدود دو ماه از هجرت مسلمانان به حبشه گذشته بود رسول خدا بنزد مشرکان آمد و در کنار آنها نشسته شروع بخواندن سوره نجم کرد و هم چنان آیات این سوره را خواند تا رسید به آیه:

«أفرأیتم اللات والعزی، ومناة الثالثة الاخری».

یعنی آیا دیدید لات و عزی و مناة سیمین دیگر را؟

در اینجا شیطان دو جمله بر زبان آنحضرت جاری کرد که موجب خوشحالی و علاقه مشرکان گشت و آن دو جمله این بود که بدنیال آن گفت:

«تلك الغرائبق العلی، وان شفاعتھن لترنجی».

یعنی اینها بت پرندگان آبی (یا جوانان سفید روی) بزرگ و برآستی که شفاعت آنها مورد امید است.

مشرکان با شنیدن این جمله خوشحال شده و تصور کردند که خدای آنحضرت برای استمالت و دلجوئی آنها این دو جمله را بر او نازل کرده و برای بنیهای آنها نیز نصیب و بهره ای قرار داده است و مسرور گشتند. مسلمانان نیز که نمیدانستند آنها وحی الهی نیست و شیطان بر زبان او جاری کرده آن جمله ها را با او قرائت کرده و یقین داشتند که وحی الهی است و بوسیله جبرئیل نازل گشته ...

و بدین ترتیب هم مسلمانان و هم مشرکان بقیه آیات این سوره را بهمراه آنحضرت خواندند تا رسید به پایان سوره و آیه سجده که مسلمانان همگی سجده کردند و مشرکان نیز بهمراه آنها سجده کردند و ولید بن مغیره نیز که حاضر بود ولی بخاطر پیروی و کهولت نتوانست بسجده رود کفی از ریگهای زمین را برگرفت و بر آنها سجده کرد. و بگفته بخاری همه جن و انس با

آنحضرت سجده کردند...

و در برخی از نقلها نیز آمده که وقتی این دو جمله بر زبان آنحضرت جاری گشت مشرکان مکه از خوشحالی آنحضرت را بردوش خود گرفته و در اطراف مکه گرداندند...

این ماجرا گذشت تا چون شب شد جبرئیل بر آنحضرت نازل گشت و رسول خدا(ص) آیاتی را که خوانده بود از سوره نجم با همان دو جمله ای که شیطان بر زبانش جاری کرده بود برای جبرئیل خواند، و جبرئیل به آنحضرت عرض کرد: این دو جمله در وحی الهی نبود، و تازه رسول خدا(ص) فهمید که آنرا شیطان بر زبان او جاری کرده و سخت نگران شد، و در همین زمینه آیات زیر در عتاب و سرزنش رسول خدا(ص) نازل گردید:

«وان كادوا ليفتنوك عن الذي اوحينا اليك لتفتري علينا غيره واذ لا تخذوك خلبلا ولولا ان ثبتناك لقد كدت تركن اليهم شيئا قليلا اذا لاذقناك ضعف الحياة وضعف الممات ثم لا تجدلك علينا نصيراً...»⁵

و هرآینه نزدیک بود فریبت دهند از آنچه وحی کردیم بسوی تو تا دروغ بندی بر ما جز آن را و در آنگاه تو را دوست خود می گرفتند، و اگر نبود که تو را استوار نگه داشتیم همانا نزدیک بود که اندکی بسوی ایشان نزدیک شوی، و در آنوقت می چشائیدیم تو را دوچندان زندهگی و دوچندان مردن، و سپس نمی یافتی برای خویش در برابر ما یاوری. و نیز این آیات در اینباره بر آنحضرت نازل گردید:

«وما ارسلنا من قبلك من رسول ولا نبی الا اذا تمشی المفی الشیطان فی امنیه فینسخ الله ما یلقى الشیطان ثم یحکم الله آیاته والله علیم حکیم لیجعل ما یلقى الشیطان فتنه للذین فی قلوبهم مرض والفاسیة قلوبهم وان الظالمین لفی شقاق بعدی...»⁶

و نفرستادیم پیش از تو فرستاده ای و نه پیامبری جز آنکه هرگاه آرزو میکرد می افکند شیطان در آرزوی او، پس برمیانداخت خداوند آنچه را شیطان می افکند سپس استوار میداشت خداوند آیتهای خویش را که خدا دانا و فرزانه است، تا بگرداند آنچه را که شیطان می افکند آزمایشی برای آنها که در دلشان بیماری است و سنگ دلان، و براستی که متمگران در دشمنی دور و دراز هستند.

و این بود ملخص آنچه در صحیح بخاری و تفسیر طبری و در المنثور سیوطی و کامل التواریخ ابن اثیر و کتابهای دیگر اهل سنت با اجمال و تفصیل نقل شده.⁷ ولی این افسانه دروغ و باطل گذشته از اینکه با مبانی

اعتقادی و اصول ما مخالف است⁸ و سند معتبری هم از نظر ما ندارد، با خود همین آیات نیز یعنی با آیات سوره نجم و سوره اسراء و حج نیز سازگار نیست و مخالفت دارد، و بعبارت دیگر شاهد و دلیل بر بطلان آن در خود این آیات بوضوح دیده میشود.

زیرا در خود سوره مبارکه نجم، قبل از آیه «أفرأیتم اللات والعزی...» خدای تعالی درباره رسول خدا(ص) میفرماید:

«...وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی...»

و او از روی هوی و هوس سخن نمی گوید و نیست آن (سخن او) جز وحی که بدو وحی میشود...

و پس از آن نیز میفرماید:

«...الکم الذکر وله الاتسی، تلک اذا قسمة ضیری، ان هی

الاسماء سمیتوهاتم وآباؤکم ما نزل الله بها من سلطان...»

آیا از آن شما است نرو از آن او است ماده؟ این قسمتی است ناهتجار، نیست آن (بتها) جز نامهایی که شما و پدرانتان آنها را بدان نامیده اید و خدا برای آنها فرمانروائی نفرستاده...

که برای هرکس اطلاع مختصری از معانی قرآن و ادبیات عرب داشته باشد بخوبی روشن است که آیات قبل و بعد این دو جمله که ادعا کرده اند شیطان به دهان رسول خدا گذارده هیچگونه سازشی با آن ندارد، و چگونه ممکن است که خدا بفرماید: این پیغمبر از پیش خود چیزی نمیگوید و هر چه میگوید وحی الهی است... و از آنسوی شیطان جملاتی بر زبان او بگذارد...؟

و چگونه ممکن است که پیامبر گفته باشد: این بتها همانند مرغان دریائی بلند بجایگاه هستند و امید به شفاعتشان میرود، و بلافاصله پس از آن بگوید: این چه نامهایی است که شما روی آنها گذارده اید؟ اینها نیست جز نامهایی که شما خود و پدرانتان بر آنها نهاده و خدا چنین فرمانروائی برای آنها فرو نفرستاده؟!

و یا در آیات سوره اسراء که خداوند صریحاً میفرماید: ما تو را از افتراء و دروغ بستن نگاه داشتیم و گرنه نزدیک بود به آنها متعایل شوی...؟

و آیات سوره حج نیز که به اتفاق مفسران در مدینه نازل شده نمی تواند مربوط به داستانی باشد که هفت سال قبل از هجرت اتفاق افتاده؟

و بهر صورت مربوط ساختن این آیات به داستان مزبور هیچ

بفیه در صفحه ۵۰

راه را برای کامیونها که شما باید بپایید برونج را به داخل شهرهای مختلف و آن هدفی را که دولت داشت آن را ازین بردند و بعضی جاهاجوسازی می شد که فلان جامأمورین بسیجی تیراندازی کردند و چند نفر که می خواستند مثلاً ۲۰ کیلو برونج ببرند چند نفر کشته شدند در صورتی که اصلاً هیچ کدام از اینها ریشه نداشت و تا آنجا رسید قضیه که برداران آمدند و بطور کلی به عنوان سیاست رسمی نظام عنوان کردند که آزادی برونج

بهرتست در مجلس هم گفته شد، و این طرح بسیار خوب و انقلابی را از دست دولت گرفتند. ما اعتقاد داشتیم که می تواند در الگوی مصرف دگرگونی ایجاد بکند و تولید برونج را در داخل کشور بشدت بالا ببرد و ما را بی نیاز از محصولات خارجی بکند و در عین حال کنترل هم روی قیمتها باشد یعنی در غیر این حالت شما این سیصد چهارصد هزار تنی که الان وارد می کنیم با یک کمی بیشتر که وارد می کنیم اگر وارد نکنید برونج برای جیبه هایشان ندارند. برونج که مردم عادی هم یک کمی دستشان برسد اگر برسد هم می روند در صنف نان می ایستند

یعنی یک رابطه متقابلی دارند. هیچ معلوم نیست که هزینه کدامیک از اینها بالا تر است از نظر اقتصاد ملی باز باید بشنیم و صحبت بکنیم. ما می بینیم که در آن شرایط با آن طرح، قدرت این را داشتیم به جیبه ها پاسخ بدهیم و به مردم بطور نسبی پاسخ بدهیم.

• ان شاء الله موفق باشید و تشکر می کنیم و امیدواریم که ادامه سؤالات و مباحث موارد برای شماره آینده باز در خدمتان باشیم.

بقیه از هجرت مسلمانان به ...

راه و دلیلی ندارد، و بهمین جهت بسیاری از دانشمندان و اهل تفسیر نیز این داستان را منکر شده و آن را دروغ و مجموع دانسته اند مانند محمد بن اسحاق و قاضی عبدالجبار و بیهقی و رازی و دیگران و غالباً گفته اند: این داستان از معجزات زندیقان و دسیسه ملحدان بوده، که میخواستند اند بدینوسیله چهره مقدس رسول خدا(ص) را مشوه سازند و آیات قرآنی و تعلیمات اسلامی را زیر سؤال ببرند و برای اطلاع بیشتر باید به کتابهایی که بتفصیل در اینباره قلمفرسایی کرده اند مراجعه نمایند. ۹

و انگیزه بازگشت مهاجران نیز چنانچه برخی احتمال داده اند آن بود که پس از هجرت آنها بحیثه و اسلام حفره بین عبدالمطلب و عمر بن خطاب و دیگران که در همان ماهها اتفاق افتاد مشرکان قریش بفکر افتادند که این شکنجه و آزارها که سودی نداشت بلکه اثر معکوس پیدا کرد و خوب است اگر چه موقت هم شده دست از شکنجه و آزار مسالمین بردارند و راه دیگری را برای جلوگیری از گسترش اسلام در پیش گیرند، و بهمین منظور مدتی دست از آزار مسلمانها کشیدند و این خبر بگوش مهاجران رسید و خیال کردند تصمیم آنها عوض شده و یا تحولی ایجاد گردیده ...

و از طرفی برای نجاشی پادشاه حبشه نیز اتفاق ناگواری افتاد و جمعی از مردم کشورش برضه او قیام کردند، و مسلمانان مهاجر که مورد حمایت او بودند بفکر افتادند بهتر است در این موقعیت از حبشه خارج شوند تا از ناحیه آنها مشکلی برای نجاشی پیش نیاید، و این دو جهت سبب شد که آنها تصمیم به بازگشت گرفتند. بشرحی که قبل از این گذشت ...

ادامه دارد

- ۱- و برخی سبب این خبر را نیز داستان طراویق ذکر کرده اند که ما در بخش آینده بطلان آن داستان را برای شما بتفصیل ذکر خواهیم کرد.
- ۲- سیره المصطفی هاشم معروف ص ۱۶۵.
- ۳- سیره المصطفی هاشم معروف ص ۱۷۷.
- ۴- چنانچه این کثیر نیز آنرا ترجیح داده است (سیره النبویه ابن کثیر ج ۲ ص ۶).
- ۵- سوره اسراء آیه ۷۲.
- ۶- سوره حج آیه ۵۲.
- ۷- کامل ابن اسیر ج ۲ ص ۷۷ تفسیر طبری ج ۱۷ ص ۱۳۱ در المستخرج ۴ ص ۳۶۶ الصحیح من السیره بتقلی از کتابهای دیگر اهل سنت ج ۲ ص ۶۴ و تاریخ طبری ج ۲ ص ۷۵.
- ۸- ترجمه موضوعاتی که اجماع امت اسلامی بر آن قرار گرفته مصونیت و عصمت رسول خدا(ص) در مسائل مربوط به احکام شریع و تبلیغ آیات الهی است، اگر چه در برخی موضوعات دیگر که مربوط به آنحضرت است اختلاف کرده اند.
- ۹- به کتاب سیره المصطفی هاشم معروف ص ۱۶۹ و الصحیح من السیره ج ۲ ص ۶۶ به بعد مراجعه نمایند.
- ۱۰- شرح ابن ماجرا نیز در سیره النبویه ابن کثیر ج ۲ ص ۲۳-۲۸ بتفصیل آمده است.

بقیه از حسن خلق

یعنی این رحمت و عنایت خدا است که تو برای مردم جاذبه داری، برخورد نرم و نیک تو با مردم آنها را جذب می کند و به خدمت اسلام در می آورد، اگر نوستنگدل بودی و برخورد هایت تند و تیز بود آنها از اطراف تو پراکنده می شدند، و در ادامه آیه خداوند به پیامبر اسلام تاکید می کند که:

«فاحلف عنهم واستغفر لهم وشاورهم فی الأمر»^{۱۰}

یعنی اگر در ادامه همکاری باز هم دیدی آنها مقصرند در آنجا که عفو زیانبار نیست. آنها را ببخش و برای آنها دعا کن که من هم آنها را ببخشم، علاوه بر این توجه داشته باش که برای قوت مدیریت ضروری است آنها مورد مشورت تو در کارها قرار گیرند و موظف هستی که با همین مردم در کارهای اجتماعی و سیاسی مشورت کنی.

ادامه بحث را در شماره آینده ملاحظه خواهید فرمود

ادامه دارد

- ۱- محجة البیضاء جلد ۵ صفحه ۹۶.
- ۲- میزان الحکمه حدیث ۵۰۴۴/ج ۳ ص ۱۴۶.
- ۳- السفسات: الامر الحقیق والریدی من کل شیء، وهو ضد المعالی والمکرام/ نهاییه ابن کثیر جلد ۲ صفحه ۳۷۴.
- ۴- کنز العمال حدیث ۵۱۸۰/میزان الحکمه/ج ۳ حدیث ۵۰۴۳.
- ۵- بحار الأنوار ج ۶۹ ص ۳۶۸.
- ۶- میزان الحکمه، حدیث ۵۰۲۷/ج ۳ ص ۱۴۲.
- ۷- میزان الحکمه حدیث ۵۰۳۰/ج ۳ ص ۱۴۳.
- ۸- میزان الحکمه حدیث ۵۰۹۹/ج ۳ ص ۱۵۱/بحار الأنوار جلد ۷۱ ص ۳۹۱.
- ۹- میزان الحکمه جلد ۳ حدیث ۱۵۱/بحار، جلد ۶ ص ۲۲۰.
- ۱۰- سوره آل عمران آیه ۱۵۹.